



جایگاه امنیت و عدالت در جرایم علیه امنیت کشور

سالار صادقی

کیوان حیدرنژاد

چکیده

یکی از کارکردهای اصلی حقوق کیفری، ایجاد امنیت است. اما در پاره ای از جرایم، امنیت اهمیت بیشتری پیدا می کند. برخی جرایم مستقیماً به امنیت کشور و دولت لطمه می زنند و لذا دولت در چنین جرایمی بی طرف نیست. بنابراین ممکن است حقوق متهم و آزادی های افراد در خطر قرار گیرد و جرایم دولت علیه مردم رخ دهد که در اصطلاح جرم شناسی به جرایم دولتی معروف است. بنابراین، گاهی امنیت و عدالت در این جرایم در تقابل هم قرار می گیرند و منجر به شکل گیری جرم شناسی امنیتی می گردد که مجرم را موجودی خطرناک پنداشته و وی را مستحق طرد می داند و دادرسی عادلانه نقض می شود. یکی از مسائل قابل بحث در این حوزه، امکان یا عدم امکان اجرای آموزه های عدالت ترمیمی در جرایم علیه امنیت است که این مقاله ضمن بررسی این موضوع، به واکاوی چالش های حقوقی جرایم علیه امنیت و تفکیک آنها از جرایم سیاسی در حقوق ایران می پردازد.

واژگان کلیدی: امنیت، عدالت، جرایم علیه امنیت، جرم سیاسی، عدالت ترمیمی، جرایم دولتی



رسالت حقوق کیفری از زمان های دور تاکنون چهره های گوناگونی به خود گرفته است که از اجرای عدالت گرفته تا تأمین امنیت متغیر بوده است و امروزه تأمین امنیت، مهم ترین هدف حقوق کیفری در نظر گرفته می شود. اما گاه اصول حقوق کیفری و آزادی های شهروندان به بهانه تأمین امنیت نقض می شود و موجب چالش هایی در اهداف و رسالت حقوق کیفری می گردد که این امر در جرایم علیه امنیت نمود بیشتری پیدا کرده است. لذا استفاده از اهرم سرکوب و مجازات برای حفظ و تأمین امنیت امروزه در اغلب کشورها ابزاری در دست سیاستمداران است. اما در مفهوم و تعریف امنیت ابهام وجود دارد و حد و مرز آن مشخص نیست. امنیت منحصرأ در دست دولت هاست و دولت ها هرطور که بخواهند آن را تفسیر می کنند تا به خواسته های خود برسند. بنابراین مردم و دانشمندان و حقوقدانان نقش زیادی در تعریف یا عرضه آن ندارد؛ این در حالی است که مفهوم امنیت از طریق قوانین کیفری بر مردم تحمیل می شود. امنیت ابعاد مختلفی دارد که عبارتند از امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، امنیت دینی، امنیت محیط زیست و امنیت ملی. اما آنچه به این تحقیق مرتبط است، امنیت ملی است که می توان آن را به نوعی امنیت سیاسی نیز محسوب کرد. گستره و نقش امنیت ملی در جوامع بسیار بیشتر از سایر انواع امنیت است؛ زیرا در سایه این نوع امنیت است که مفاهیم و اهدافی چون آزادی و عدالت زیر پا گذاشته می شود و هیچ کس غیر از دولت نقشی در تعریف و اجرای آن ندارد. امنیت واژه ای است که از تعریف می گریزد و حتی بیشتر جامعه شناسان به جای آن بر واژگانی همچون قدرت، اقتدار، نظم و کنترل متمرکز می شوند. علمای سیاست چنین می پندارند که مفهوم امنیت اساساً به معنای بقای دولت ملی و حفظ تمامیت و حرمت دولت است و تعریف مفصلی ارائه نمی دهند (اسماعیلی: ۱۳۹۳: ۱۸۴). در دیکشنری اکسفورد چند تعریف برای امنیت ذکر شده است: حالت رها بودن از خطر یا تهدید، در امان بودن یک کشور یا سازمان در برابر فعالیت مجرمانه مانند تروریسم، سرفت یا جاسوسی، حالت احساس آسودگی و رها بودن از ترس یا اضطراب.

((<https://en.oxforddictionaries.com/definition/security>))

در دانشنامه سیاسی در بیان واژه امنیت آمده است: «حالت فراغت از تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله (آشوری، ۱۳۸۲: ۳۹). توماس هابز معتقد است فلسفه وجودی دولت ها تحقق امنیت است. به نظر وی، انسان در یک دو راهی



قرار گرفته که یک طرف آن آزادی و طرف دیگر آن امنیت است. از نظر هابز، برای تحقق امنیت، انسان بخشی از آزادی خود را که ارزش و اهمیت زیادی دارد از خود سلب می کند و به سازمانی واگذار می کند که این سازمان رسمی قدرت را «لویاتان» یا دولت می نامد (هابز، ۱۳۸۱: ۱۹۳). سیاست جنایی امنیت گرا، تعاملات میان حکومت و جامعه مدنی را به سطح حداقلی تنزل می دهد و به شدت مداخله نظام اجتماعی را به حاشیه می راند و پاسخ های کیفری سرکوبگر به عنوان اهرم و بازوی اجرایی تأمین امنیت، بر پیکره نظام عدالت کیفری تحمیل می گردد. لذا سیاست جنایی امنیت گرا، رسالت اصلی خود را در مقابله با بزهکاران دشمن که بیگانه محسوب می شوند بازتعریف می کند. نوع نگاه سیاست جنایی در تعریف جرائم و انحرافات تغییر می کند و کرامات انسانی و نظام حقوق بشری به عنوان آرمان بزرگ انسانی، با چالش جدی روبرو می گردد (قناد و اکبری، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۲). امروزه جرایم علیه امنیت در اغلب کشورها به معضل جدی تبدیل شده است و هرروزه شاهد اغتشاشات و حملات تروریستی و سیاسی در سراسر جهان هستیم. حقوقدانان و جرم شناسان اتفاق نظر دارند که شیوه های عدالت ترمیمی تنها در جرایم علیه اشخاص کاربرد دارند و در جرایم سازمان یافته و خشونت آمیز و همچنین در جرایم علیه امنیت، عدالت ترمیمی جایگاهی ندارد و تنها شیوه های سزاگرایانه و سرکوب گرایانه پاسخ می دهد. لذا یکی از چالش های سیاست جنایی تقنینی در حوزه جرایم علیه امنیت، قابل تخفیف و تعلیق بودن مجازات آنهاست. اما این مساله با توجه به آموزه های اسلامی و موادی از قانون مجازات اسلامی نیازمند بررسی و تأمل بیشتری است. لذا این مقاله در پی بررسی این مساله است که در جرایم علیه امنیت کشور تا چه حد به عدالت توجه می شود. بررسی این مساله مستلزم پاسخ به سوالات زیر است:

- الف) معیارهای تفکیک جرایم علیه امنیت از جرایم سیاسی چیست؟
 - ب) جایگاه عدالت در حوزه جرایم علیه امنیت تا چه حد است و آیا آموزه های عدالت ترمیمی می تواند در این جرایم نقش و کارکرد داشته باشد؟
 - پ) موارد نقض اصول حقوق کیفری در جرایم علیه امنیت در حقوق کیفری ایران کدامند و چه توجیهی دارد؟
 - ث) جرم دولتی چیست و مصادیق آن در حقوق کیفری ایران کدامند؟
- در ادامه پس از تعریف جرم علیه امنیت به بررسی سوالات مذکور که به نوعی چالش های حقوقی جرایم علیه امنیت هستند، می پردازیم. ضمن بررسی سوالات مذکور، به



انواع جرایم علیه امنیت پرداخته می شود تا مشخص شود در حقوق کیفری ایران تا چه حد از امنیت شهروندان در برابر دولت حمایت شده است.

۱- چيستی جرم علیه امنیت و چالش های حقوقی آن

به طور کلی هر جرمی تا حدودی امنیت را متزلزل می نماید اما این تلقی مربوط به مفهوم عام جرایم امنیتی است، لیکن در مفهوم خاص جرایم امنیتی که مدنظر ماست، برخی جرایم مدنظرند که به صورت اخص ارزش هایی که شاخصه امنیت به شمار می روند را نشانه رفته اند و سعی در تزلزل و نابودی آن دارند (کوشکی و علیزاده سرشت، ۱۳۹۴: ۱۰۷). لکن در تعریف جرم علیه امنیت اتفاق نظر وجود ندارند. قانونگذار آن را تعریف نکرده است اما برخی حقوقدانان تعاریفی از آن به عمل آورده اند. جرایم علیه امنیت مفهوم عام و گسترده ای را به ذهن متبادر می سازد و محصول تقسیم بندی مشهوری است که در حقوق جزای اختصاصی به کار گرفته شده است. بدیهی است هرگاه اعمال ارتكابی علیه امنیت عمومی یا حاکمیت یک کشور صورت گیرد، جرم علیه امنیت واقع شده است و معیار ضرر مستقیم بر عموم افراد جامعه یا حاکمیت، مبنای تشخیص جرم علیه امنیت است مانند جاسوسی و سوء قصد به مقامات سیاسی (مجیدی، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۶). بنابراین مطابق یک تعریف عینی و بر پایه ضرر حاصل از جرم، جرم علیه امنیت جرمی است که مستقیماً علیه موجودیت حکومت واقع شود؛ اما اولین استثناء در همین جا اتفاق می افتد. حکومتها نمیتوانند به یک تعریف کاملاً عینی بسنده کنند و گفته می شود حفظ حکومت مستلزم توسعه این تعریف با توسل به یک مفهوم ذهنی است. مطابق این گسترش مفهومی، نه تنها جرمی که ضررش مستقیماً متوجه حکومت باشد جرم علیه امنیت است، بلکه هر جرمی که با این هدف یعنی انگیزه آسیب رساندن به موجودیت حکومت واقع شود نیز جرم علیه امنیت محسوب می شود ولو زیان دیده مستقیم آن حکومت نباشد (یزدیان جعفری، ۱۳۹۵: ۶۰). طبق تعاریفی دیگر می توان گفت جرایم علیه امنیت اعمال مجرمانه ای هستند که به منظور برهم زدن امنیت و مخالفت با سران حکومت یا لطمه زدن به منافع ملی و استقلال و تمامیت ارضی کشور یا ضدیت با حکومت و براندازی آن صورت می گیرند و غالباً به صورت جمعی و سازمان یافته واقع می شوند (سالاری، ۱۳۸۷: ۴۲). و یا اینکه جرم علیه امنیت جرمی است که تمامیت سیاسی یا ارضی یا تمامیت حاکمیت را مختل می کند و منظور از تمامیت سیاسی، استقلال و عدم وابستگی کشور است. لذا در این قسم از جرایم، مجرم استقلال کشور را به خطر می اندازد (پوربافرانی، ۱۳۹۵: ۲۱). جرایم





علیه امنیت همان جرایم علیه آسایش عمومی نیستند و دو مقوله متمایز از هم هستند. هرچند آثار زیان بار هردو عمدتاً متوجه جامعه است اما امنیت اهمیت بسیار بالاتری نسبت به آسایش عمومی دارد و اساسی تر و حیاتی تر است. در جرایم علیه امنیت سرو کار مجرم با حاکمیت است و امنیت تاحدودی می تواند بار نظامی و جنگ و کشتار هم پیدا کند. اما در جرایم علیه آسایش عمومی، مجرم کاری به امنیت نداشته و به فکر کسب منافع اقتصادی است. لذا ذکر این دو جرایم در کنار هم چندان درست نیست (همان: ۲۸). در این نوشتار هم به بررسی جرایم علیه امنیت می پردازیم نه جرایم علیه آسایش عمومی. در نهایت می توان گفت جرم علیه امنیت جرمی است که به طور مستقیم قصد ایراد ضرر و صدمه زدن به حکومت یا تضعیف آن را دارد و مستقیماً استقلال و امنیت حکومت را دچار اختلال می کند.

۱-۲- تفکیک جرایم علیه امنیت و جرایم سیاسی

در طول تاریخ دولتمردان به این نتیجه رسیدند که مجرم سیاسی انگیزه شرافمندانۀ ای دارد و در پی اصلاح کشور است. در کشور ما نیز در قانون اساسی به جرم سیاسی اشاره شده و تعریف آن برعهده قانون عادی گذاشته شده است. پس از گذشت سه دهه نهایتاً قانون جرم سیاسی در اردیبهشت ۱۳۹۵ تصویب و مصادیق و مفهوم جرم سیاسی معین شد. لذا در حال حاضر جرم سیاسی با جرم علیه امنیت متفاوت است و برای مجرمان سیاسی امتیازاتی درنظر گرفته شده است. برای بررسی و تفکیک جرایم سیاسی از جرایم علیه امنیت، باید معیارهای تفکیک این جرایم از هم بررسی گردد. رسیدن به این مقصود مستلزم پاسخ به این سوال است که بر اساس چه معیارها و پارامترهایی جرایم سیاسی از جرایم علیه امنیت تفکیک شدند و این تفکیک چه اثراتی دارد؟

۱-۲-۱- معیارهای تفکیک جرایم علیه امنیت از جرم سیاسی (با تاکید بر قانون جرم سیاسی)

ارائه تعریفی از جرم سیاسی دشوار است چون معیار تفکیک آن بر پایه رکن روانی و انگیزه مرتکب است که متفاوت است. اما تشخیص قصد و انگیزه هم دشوار است و اصل بر این است که انگیزه تأثیری در رکن روانی ندارد. به هر حال جرم سیاسی اصطلاحی میان رشته ای است که به سیاست هم مربوط می شود (جعفری دولت آبادی، ۱۳۹۵: ۱۶۶). و سیاست هم مفهوم ثابت و روشنی ندارد تا بتوان علیه آن مرتکب جرمی شد. ماده ۱ قانون جرم سیاسی ۱۳۹۵ از معیار ذهنی برای تشخیص جرم سیاسی استفاده کرده است و جرم سیاسی باید با انگیزه اصلاح امور کشور اما بدون قصد ضربه زدن به



اصل نظام باشد. اما مشکلی که ایجاد می گردد این است که اولاً احراز این انگیزه و قصد دشوار است و ثانیاً استثناء کردن اصل نظام منطقی به نظر نمی رسد؛ چه بسا شخصی با انگیزه خالصانه و مقدس، نظام را دارای انحرافات از اصل انقلاب تصور کرده و قصد اصلاح اصل نظام را داشته باشد. مضافاً اینکه استعمال الفاظ مشکوک و مبهم مانند «اصلاح امور کشور»، «اصل نظام» و «سیاست های داخلی و خارجی» و «ضربه زدن» موجب تفاسیر متفاوت و سلیقه ای می شود و ممکن است موجب تضییع حقوق متهم و حتی سوء استفاده متهم جهت بهره مندی از مزایای جرم سیاسی گردد. مثلاً اصل نظام آیا اصول تغییرناپذیر حکومت و یا قانون اساسی است یا اینکه قوای سه گانه را در بر می گیرد؟ (بوستانی، ۱۳۹۶: ۱۹-۲۰). ماده ۲ قانون مذکور جرایم سیاسی را احصا کرده است که بند الف عبارت است از توهین و افترا به برخی مقامات سیاسی کشور. در این بند مقام رهبری و مقامات قضایی مثل دادستان کل کشور و نیروهای مسلح استثناء شده اند. مستثنا شدن مقام رهبری به دلیل وجود ماده خاص توهین به ایشان است و مستثنا شدن نیروهای مسلح نیز به خاطر این است که آنها وظیفه سیاسی ندارند بلکه وظیفه حفظ نظم و امنیت کشور را برعهده دارند و همچنین مقامات قضایی هم وظیفه اجرای قوانین و عدالت را برعهده دارند و کارشان سیاسی نیست و نباید باشد. لذا در این بند و بند ب از ضابطه شخصیت بزه دیده استفاده شده است. در بند ت جرایم انتخاباتی هم سیاسی دانسته شده است که اعمالی چون خرید و فروش رای و تهدید را دربر می گیرد اما معلوم نیست معیار سیاسی دانستن این جرم چه بوده است. چون این شبهه به ذهن می آید که آیا انتخابات، اصل نظام محسوب نمی شود؟ و کسی که قصد ضربه زدن به انتخابات را دارد آیا نمی خواهد به اصل نظام ضربه بزند؟ ظاهراً طبق این قانون، پاسخ منفی است. همچنین در بند پ از ضابطه شخصیت مجرم استفاده شده است چون مرتکب جرم فقط احزاب و انجمن های سیاسی و صنفی هستند. در بند ث نشر اکاذیب به طور کلی گفته شده که لازم بود بزه دیده آن مشخص گردد. همچنین عبارت «علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست های داخلی یا خارجی کشور» در ماده ۱ قدری مبهم است و اگر بنا باشد تمامی مدیریت و نهادهای سیاسی منظور مقنن باشد، پس مستثنا کردن مقامات خاصی مانند معاون وزیر و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام قابل توجیه به نظر نمی رسد. ضمناً این عبارت این شبهه را ایجاد می کند که جرم سیاسی علیه اشخاص حقوقی هم قابل ارتکاب است اما ماده ۲ با احصا کردن جرایم سیاسی این احتمال را رد می کند. از





ایرادات دیگر قانون جرم سیاسی این است که به طور مکرر با موارد احاله و ارجاع به سایر قوانین و مواد روبرو هستیم که بسیاری از آنها خلاف اصول قانون نویسی است. بند ۲ ماده (۲) (احاله به قوانین انتخاباتی) احاله مطلق است (بوستانی، ۱۳۹۶: ۳۶). و لذا احاله شدن حقوق کیفری رخ داده است که برخی از این موارد نیازمند اصلاح است. اصولاً عنصر مادی جرم سیاسی خشونت آمیز نیست و جرمی گفتاری و نوشتاری است. بدین ترتیب قانونگذار ضابطه کیفیت وقوع جرم را نیز لحاظ کرده است چون اعمال خشونت آمیز شایسته ارفاق نیستند و علیه امنیت می باشند. اما به نظر می رسد موضوع جرم سه ماده ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ نیز سیاسی هستند و باید در زمره جرایم سیاسی قرار می گرفتند چون این جرایم عنصر خشونت را ندارند. از طرفی هم از جرایم انتخاباتی در آیین نامه های مرتبط جرایمی چون رعب و وحشت با اسلحه، تهدید و شکستن قفل و پلمپ وجود دارند که ماهیت خشونت آمیز دارند ولی قانون جرم سیاسی آنها را نیز جرم سیاسی محسوب کرده است که خلاف اصل است. همچنین در ماده ۳ جرایمی چون اختلال در داده ها یا ساماندهی رایانه ای و مخابراتی از جرایم سیاسی مستثناء شده اند در حالیکه از جرایم خشن نمی باشند و اصولاً باید سیاسی محسوب می شدند. از نظر ما می توان جرایم علیه امنیت به دو دسته کلسیمی و فسفری تقسیم بندی نمود. جرایم محاربه و بغی و سوء قصد به جان مقامات که که عنصر خشونت و استفاده از سلاح را دارند از جرایم علیه امنیت کلسیمی و جرایمی چون تشکیل دسته و گروه و جاسوسی و فعالیت تبلیغی علیه نظام که با استفاده از ترفندها و مانورهای غیرخشونت آمیز رخ می دهند، از جرایم علیه امنیت فسفری هستند. اما برخی از این جرایم مانند سوء قصد به جان مقامات و جرایم تروریستی علاوه بر اینکه خشونت آمیز هستند، نیاز به برنامه ریزی و زمینه سازی دقیق قبلی دارند لذا هم کلسیمی هستند و هم فسفری. این مساله می تواند ما را در تعریف جرم علیه امنیت و تفکیک آن از جرایم سیاسی یاری کند. بر این اساس، جرایمی که عنصر مادی آنها خشونت آمیز نبوده و صرفاً گفتاری یا نوشتاری هستند را باید جرایم سیاسی دانست زیرا چنین جرایمی به امنیت حاکمیت نمی توانند ضرری برسانند و اکثراً با انگیزه شرافتمندانه و اصلاح رخ می دهند. لذا جرم علیه امنیت هر فعل (نه ترک فعل) مجرمانه ای است که با عنصر خشونت مستقیماً امنیت و موجودیت یا استقلال حکومت را مورد هدف قرار داده و قصد متزلزل کردن یا براندازی آن را دارد. پس دو ملاک «عنصر خشونت» و «انگیزه» ملاک اصلی در تفکیک جرایم علیه امنیت و جرایم



سیاسی هستند. ولی در هر صورت، قانون مجازات اسلامی در مواردی این معیارها را رعایت نکرده است.

۱-۳- موارد عدول از اصول حقوق کیفری ماهوی در جرایم علیه امنیت

در حوزه جرایم علیه امنیت، تضمین امنیت حقوقی قضایی، یعنی رعایت حقوق شهروندی و آزادی های افراد جامعه و حقوق مظنون و متهم و مجرم تحت الشعاع تضمین نظم و امنیت عمومی و حفظ حقوق حاکمیت قرار گرفته است و ملاحظات تأمین امنیت داخلی در برابر تهدیدات مرتکبان جرایم علیه امنیت، دستاوردهای حقوق بشری و حقوق شهروندی را کم رنگ کرده است (میرمحمدصادقی و رحمتی، ۱۳۹۴: ۹). آنگاه که پای منافع حکومت مطرح می شود و زیان دیده آن هیأت حاکمه است، حکومت در معرض نقض اصول حقوق کیفری است و برای بقای خود اصول حقوق کیفری را پایمال می کند. به طور خلاصه موارد نقض اصول حقوق کیفری ماهوی در جرایم علیه امنیت عبارتند از: توسعه جرم انگاری به اندیشه مجرمانه و اعمال مقدماتی (در جرایم تبانی و تهدید به بمب گذاری وسایل نقلیه)؛ وسعت جرم انگاری در حوزه امنیت، که از اصل حداقل بودن حقوق جزا عدول شده و در پیش نویس قانون جدید تعزیرات هم جرایم علیه امنیت به ۳۸ مورد افزایش یافته است؛ گستره جرایم علیه امنیت در حقوق ایران به اندازه ای برجسته شده است که دیگر تنها آن چیزی نیست که در قانون می توان دید؛ بلکه عنوان های شعاری و سیاست زده ای همچون «اقدام علیه امنیت ملی» یا «انقلاب نرم یا مخملی» یا «ضدانقلاب» نیز به دادگاه های انقلاب نیز راه یافته است (عالی پور، ۱۳۸۹: ۴۸). تأثیر انگیزه در مواد ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۲۶؛ عدم تناسب جرم و مجازات در مواد ۲۸۶ و ۶۱۰؛ محروم کردن مرتکبان از تدابیر ارفاقی مثل ممنوعیت از تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات و جایگزین حبس که به نوعی نقض اصل فردی کردن مجازات است؛ استفاده از عبارات مبهم و کلی مثل واژه «نظام» در جرم بغی و فعالیت تبلیغی علیه نظام و «سوء قصد» به مقامات که نقض اصل قانونی بودن جرایم است؛ توسعه رفتارهای غیرعمدی مثل ماده ۵۰۶؛ مبنای محکم شرعی نداشتن بسیاری از جرایم علیه امنیت از جمله افساد فی الارض و فعالیت تبلیغی علیه نظام که به خصوص دومی هیچ مبنای شرعی و فقهی ندارد و همچنین محاربه محسوب کردن برخی جرایم مثل مواد ۴۹۸ و ۵۰۸ که ارتباطی با محاربه ندارند.

۱-۴- موارد عدول از اصول حقوق کیفری شکلی در جرایم علیه امنیت





این موارد نیز عبارتند از: نقض اصل سرزمینی یا درون مرزی بودن حقوق کیفری (ماده ۵)؛ نقض اصل صلاحیت محاکم عمومی؛ که در دادگاه انقلاب موجب محدود شدن حقوق متهم می گردد؛ لازم به ذکر است برای اولین بار در ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری، دادرسی جرایم امنیتی نیز به تشخیص رئیس قوه قضاییه تشکیل می شود که یک مرجع تخصصی است و کار دادگاه انقلاب را آسان تر خواهد کرد. نقض اصل برائت در ماده ۴۹۹ و ۱۲۱ که قاعده دراز جرایم محاربه و افساد فی الارض استثناء شده است؛ محدودیت در حق دفاع متهم در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که وکلا باید مورد تایید قوه قضاییه باشند؛ لذا در جرایم علیه امنیت، طرفین دعوا وکلای خود را از بین وکلایی که مورد تایید رئیس قوه قضاییه باشد، انتخاب می نمایند. این امر علاوه بر نقض استقلال کانون وکلا، نشانگر سیاست کیفری امنیت مدار در چنین جرایمی است که در تعارض با اصل ۱۵۶ و ۳۵ قانون اساسی می باشد. یکی دیگر از موارد عدول، تفسیر موسع عبارات قوانین کیفری است که به عنوان مثال در مواد ۶۳۸ و ۵۰۰ ق.م.ا بیشتر به چشم می خورد و موجب محکومیت بسیاری از افراد و برخوردهای امنیتی و سلیقه ای می گردد و البته ریشه این مساله در مبهم بودن عبارات قانون است. لذا بزه انگاری گسترده و استعمال تعابیر و اصطلاحات کلی و مبهم زمینه سوءاستفاده ها و تفسیر موسع را فراهم می کند. همچنین از عبارت «برهم زدن امنیت کشور» در ماده ۴۹۹ تفسیرهای سلیقه ای و موسع صورت می گیرد و برخی اعمال متهم طبق این ماده، برهم زدن امنیت کشور از ابعاد گوناگون فرهنگی یا دینی یا اخلاقی تلقی می شود. به نظر می رسد قانونگذار بیش از ضرورت دامنه موارد نقض را گسترش داده است و این امر به نفع و مصلحت جامعه نیست. لذا جا دارد قانونگذار توجه داشته باشد که متهم همیشه متهم است و مجرم همیشه مجرم و به عنوان یک انسان از برخی حقوق اساسی برخوردار است. ضمناً همه جرایم علیه امنیت دارای درجه شدیدی نیستند تا مجرم را از تدابیر ارفاقی محروم کنیم (یزیدیان جعفری، ۱۳۹۵: ۷۸). فرض قانون گذار در جرایم علیه امنیت این است که محدودیت های وارده بر حقوق و آزادی های مرتکبان آنها با هدف حمایت از حکومت صورت گرفته است، اما این امر نمی تواند توجیه مناسبی برای تضییع حقوق و آزادی های فردی باشد. چون فقدان تهدید نمی تواند تنها شرط لازم امنیت باشد (جعفری دولت آبادی، ۱۳۹۵: ۲۸۱). اصل نهم قانون اساسی نیز مقرر داشته هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات



سلب کند. این اصل به خصوص در قانون آیین دادرسی کیفری باید بیشتر رعایت شود چون قواعد این قانون مقامات را از سوءاستفاده از قدرت باز می دارد و نباید حاوی مقرراتی باشد که حقوق متهم را محدود کند. در جرایم علیه امنیت، متهم در برابر حکومت مقتدر، تنها و بی دفاع است و اتفاقاً در این نوع جرایم که طرف مقابل متهم، حکومت است باید اصل برابری سلاح ها بیشتر از سایر جرایم رعایت شود نه اینکه از اصول حقوق کیفری عدول گردد.

۲- انواع جرایم علیه امنیت

جرایم علیه امنیت می توانند به دو صورت ارتکاب یابند؛ گاه مستقیماً خود حکومت و استقلال و تمامیت آن را مورد هدف قرار می دهند و گاه بدون اینکه مستقیماً حکومت را هدف قرار دهند، امنیت عمومی جامعه و مردم را مورد هدف قرار می دهند. البته چنین تفکیکی در قانون ما دیده نمی شود اما در برخی کشورها این تقسیم بندی انجام گرفته است. لذا در ادامه به بررسی این دو نوع جرایم علیه امنیت می پردازیم.

۲-۱- جرایم علیه امنیت دولت

واقعیت آن است که برخلاف جرائم در قلمرو مسائل شخصی یا اخلاقی که دولتها برحسب رعایت آزادی های فردی، استراتژی عقب نشینی و عدم مداخله را در پیش گرفته اند در حوزه اعمال ضرر بار امنیتی، به خاطر ایجاد ثبات در نظم عمومی و حاکمیت سیاسی به جرم انگاری حداکثری و توسعه طلب روی آورده اند. در کتاب تعزیرات بسیاری از جرایم مصداق جرم علیه امنیت دولت است مانند جاسوسی و فعالیت تبلیغی علیه نظام و همکاری با دول متخاصم و... اما به نظر می رسد جرم ماده ۵۱۲ (اغوا و تحریک مردم به جنگ و کشتار) جرمی علیه امنیت ملت است. البته بلافاصله قانون گذار فصل دوم و سوم را با عناوین اهانت به مقدسات و سوء قصد به مقامات پیگیری می کند. واضح است که جرایم موضوع این فصول نیز در زمره جرائم علیه امنیت حکومت قرار دارد. (موضوع ماده ۶۸۷) (یزیدیان جعفری، ۱۳۹۴: ۶۱). از مواد چالش برانگیز در بخش تعزیرات، ماده ۵۰۰ است. در این ماده اشاره ای به هدف یا انگیزه مرتکب نشده است. ولی در پیش نویس لایحه قانون جدید تعزیرات در ماده ۹ صراحتاً به «قصد تضعیف امنیت داخلی و خارجی کشور» و «مستمر و موثر بودن تبلیغ» اشاره شده است و اقدامی مثبت و تحسین برانگیز در تحول قانونگذاری محسوب می شود تا مانع برخوردهای امنیت مدار با منتقدان شود. به هر حال، این سوال پیش می آید که چرا توهین و افترا به مسئولان سیاسی کشور جرمی سیاسی است و مرتکب





مستحق تخفیف هایی است اما فعالیت تبلیغی علیه نظام یک جرم علیه امنیت کشور است؟ بدیهی است مسئولان سیاسی نظام هم از فیلترهای نظام گذشته اند و نظام آنها را تایید می کند و لذا جزء نظام هستند. پاسخ این است که مجرم سیاسی حسن نیت دارد ولی فعال تبلیغی علیه نظام، سوءنیت دارد. پس قانون به اندیشه و انگیزه مجرمانه در این موارد اهمیت زیادی قائل است. اما صرف این فرض که داشتن اندیشه و انگیزه بد موجب شود یک جرم علیه امنیت کشور تلقی شود، رویکردی قابل تأمل به نظر می رسد. به هر حال قانون تعزیرات جدید با آوردن دو پارامتر مذکور، این ضعف ها را تا حدودی جبران کرده است. پس به نظر می رسد فعالیت تبلیغی علیه نظام با انگیزه اصلاح امور کشور و نه به قصد تضعیف، در حاکمیت قانون بعدی جرم نخواهد بود. پیشنهاد نگارنده حذف این ماده و یا حداقل این است که این جرم یک جرم سیاسی تلقی شود و مرتکب از امتیازات آن بهره مند شود.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مواد ۱۸۶ و ۱۸۷ به جرم براندازی با قیام مسلحانه اشاره کرده بود. اما ابهاماتی وجود داشت که مقصود از طرح براندازی چیست و آیا هرگونه طرح مسالمت آمیز را هم در بر می گیرد و اینکه چه مقدار رفتار مجرمانه و تظاهر بیرون برای تحقق جرم ضرورت داشت. آنچه واضح بود این نکته بود که در حقوق اسلام گفتمان ویژه ای درباره تعامل با مخالفان سیاسی حکومت اسلامی وجود دارد که در قانون مجازات اسلامی از این گفتمان به دلایل نامعلومی عدول شده بود و مجازات محاربه را داشت (آقابابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۲). اکنون در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جرایم موجب حد بغی جرم انگاری شده است که تنها جرم علیه امنیت حکومت در بخش حدود است. اما جرم انگاری بغی نیز دارای چالش هایی است که لازم بود قانونگذار به آنها توجه می کرد. اولاً آوردن بغی در ذیل کتاب حدود ایراد دارد چون در کتب فقهی بغی در کتاب حدود بحث نشده بلکه در کتاب جهاد بررسی شده است. لذا به نظر می رسد که قانونگذار نتوانسته است بین سابقه تاریخی بغی و متون فقهی مبتنی بر آن، و بین واقعیت جرم امنیتی که نیازمند واکنش سریع و متناسب است جمع کند. ثانیاً قانونگذار به جنبه سیاسی بودن بغی هیچ توجهی نکرده است درحالیکه با توجه به پیشینه فقهی و تاریخی، بغی یک جرم سیاسی است. توجه به صبغه سیاسی بغی، اقتضا می کند که حکومت نسبت به کسانی که به اقدامات خشونت آمیز مسلحانه دست زده اند از خود دفاع کند و آنها را بازدارند نه اینکه همه مخالفان را اعدام کند. بدین ترتیب مشکل سوم مطرح می شود. ثالثاً اینکه مشخص نیست مجازات اعدام برای



بغی در ماده ۲۸۷، حدی است یا تعزیری. اصولاً مجازات مقدری برای بغی تعیین نشده و صرفاً جهت تضمین و استقرار نظم، به حکومت اسلامی اجازه داده شده است تا با بغات و شورشیان در صورت لزوم و پس از مذاکره و رفع شبهات، مبارزه کند (آقابابایی، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۱). بنابراین با اینکه تفکیک محاربه و بغی توسط قانونگذار پسندیده بوده است لکن در مورد میزان مجازات که به شرط استفاده از سلاح اعدام و در غیر این صورت مجازات تعزیری در نظر گرفته شده، اقدام مثبتی نیست. در مورد اسرا و مجروحین و بازداشت شدگان و اموال باغیان بحث و وضعی صورت نگرفته است. لذا مقررات بغی باید با سیره و روش حضرت امیرالمومنین (ع) مطابقت کامل داشته باشد (جعفری و قهرمانی، ۱۳۹۳: ۷۶). همچنین مسلمان بودن مرتکب بغی هم از شرایط اساسی آن در فقه اسلامی درحالیکه قانونگذار تفاوتی بین اسلام و کفر مرتکب قائل نشده است. همچنین در پیش نویس لایحه جدید قانون تعزیرات، شاهد تورم جزایی و افزایش جرم انگاری در جرایم علیه امنیت هستیم. در قانون سال ۱۳۷۵ در بخش جرایم علیه امنیت، ۱۴ جرم وجود دارد که در لایحه جدید به ۳۸ جرم افزایش یافته است. به عنوان مثال، جرم انگاری اهانت به سرود ملی و پرچم جمهوری اسلامی ایران، نسبت دادن سخنان کذب به بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام رهبری، در اختیار گرفتن هدایت هواپیما و کشتی و قطار در حال حرکت، از جمله جرایم جدید است.

۲-۲- جرایم علیه امنیت مردم

از اهداف اصلی حکومت ها، تامین امنیت شهروندان است. لذا جرم انگاری رفتارهایی که امنیت مردم را مخدوش می کنند، از جرایم علیه اشخاص و جرایم علیه اموال تفکیک شده اند و با هدف تأمین امنیت و مصالح جامعه جرم انگاری شده اند. دولت اسلامی نیز به عنوان محقق کننده مصالح شریعت که عبارتند از حفظ نفس، مال، دین، نسل و عقل، حمایت از شهروندان را وظیفه خود می داند (جعفری دولت آبادی، ۱۳۹۵: ۱۵۳). در قانون مجازات اسلامی در کتاب حدود، جرم محاربه مصداق جرم علیه امنیت ملت است چون محارب با حاکمیت کاری ندارد. تحول مثبتی که در قانون ۱۳۹۲ در مورد جرم محاربه صورت گرفت، مقید به نتیجه شدن این جرم است و محاربه باید منجر به ناامنی در محیط گردد. اما «ایجاد ناامنی در محیط» عبارتی است که معیار و شاخص معینی ندارد؛ به عنوان مثال وحشت کردن پنج نفر در یک کوچه ایجاد ناامنی است یا وحشت کردن بیست نفر در خیابانی بزرگ؟ لذا راه تفسیرهای سلیقه ای باز است. همچنین از ایرادات جدی دیگر در حوزه جرایم علیه امنیت در حقوق ایران، قرار دادن





شرط عدم شمول عنوان محارب بر برخی جرایم از جمله مواد ۴۹۸ و ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی است بدون اینکه عنوان دقیق محاربه بر این رفتارهای مجرمانه بار شود. جرم محاربه یک جرم علیه امنیت عمومی مردم است و تعریف آن نیز مشخص است و دلیلی وجود ندارد که برخی مواد در قانون تعزیرات محاربه محسوب شوند. این رویکرد موجب برخوردهای شدید و سلیقه ای و امنیت مدار با برخی مجرمان می گردد. لذا مواد مذکور نیازمند اصلاح است. همچنین بسیاری از مصادیق جرم افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ نیز از جرایم علیه امنیت ملت هستند مانند جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، احراق و تخریب، نشر اکاذیب و... البته در جرم انگاری ماده ۲۸۶ که در مورد افساد فی الارض است، ایرادات فراوانی وجود دارد که بحث مفصل آنها در این نوشتار نمی گنجد. اجمالاً لازم به ذکر است که طبق نظر مشهور فقها، محاربه و افساد فی الارض دو عنوان جدا و مستقل از هم نیستند بلکه افساد فی الارض صفت محاربه است. همچنین اینکه چرا فقط برخی از جرایم در این ماده ذکر شده اند و برخی جرایم مهم مانند جعل و جرایم جنسی به طور گسترده افساد فی الارض محسوب نشده اند، معلوم نیست. لذا باید گفت که این امر بر خلاف احتیاط است که امری مشکوک را در قوانین وارد کرده و به استناد این امر به اعدام اقدام کرد. نگاهی به آمار اعدام در ایران و مقایسه آن با میزان اعدام در سایر کشورها و ایجاد فشار بین المللی بر نظام سیاسی حقوقی کشور خود می تواند انگیزه های باشد بر اینکه می توان از رویکرد اقلیتی از فقها عدول کرد و با پذیرش نظر اکثریت فقها و براساس ادبیات فقهی به کاهش حجمه بدخواهان فقه و فقاقت همت گمارد و از ابزار گسترده تعزیر برای برخورد با مفسدان استفاده کرد نه از ابزار مشکوک و بُرنده مجازاتی حدی که اثباتش محل تامل است. چون در ماده ۲۸۶ قانونگذار با یک تیر ۵۰ نشان زده و برای ۵۰ عمل مجازات اعدام مقرر کرده است (برهانی، ۱۳۹۴: ۴۲). بنابراین، مقنن در ماده ۲۸۶ از سیاست جنایی امنیت مدار پیروی کرده و آنچنان وسعت مفهومی برای افساد فی الارض قائل شده که هر لحظه امکان دارد بسیاری از اعمالی که اساساً ماهیت مفسدانه ای ندارند، مصداقی از این جرم قلمداد شوند و با استفاده از عباراتی مبهم دست محاکم را برای توسعه مصادیق این عمل مجرمانه باز گذاشته است. گفتنی است قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در کتاب قصاص در ماده ۴۲۸ برای اولین بار رویکردی را اتخاذ کرده است که جرم علیه اشخاص را تبدیل به جرم علیه امنیت نموده است. این ماده مقرر می دارد: « در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه



دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضاییه، مقدار مذکور از بیت المال پرداخت می شود.» بنابراین در اینکه این ماده یک جرم علیه اشخاص است یا یک جرم علیه امنیت مشخص نیست و معیار دقیق نظم و امنیت عمومی نیز معلوم نیست. در چه مواردی جنایت نظم و امنیت عمومی را برهم می زند؟ به نظر می رسد امنیت موردنظر مقنن در این ماده، امنیت جامعه و مردم است نه امنیت حکومت. به عنوان مثال، می توان قتل های زنجیره ای یا بمب گذاری در یک مکان عمومی را جنایتی دانست که علیه نظم و امنیت عمومی است. بدین ترتیب، تلاش مقنن در ماده ۴۲۸ جهت حفظ و حمایت از نظم و امنیت عمومی جامعه بوده است و جهت تأمین این هدف، قانونگذار با درک صحیح از امکان سوءاستفاده مجرمین، با توسعه ضمان بیت المال در موارد جریحه دارشدن احساسات عمومی جامعه، با پرداخت فاضل دیه از بیت المال موافقت کرده تا امکان اجرای مجازات اصلی قتل عمدی و تأمین بهتر نظم عمومی جامعه فراهم شود. توجه مقنن به مقوله نظم عمومی به عنوان مبنای جرم انگاری در این ماده، نشانگر حمایت از نظم و امنیت عمومی جامعه است که مانع از ورود آسیب از سوی شهروندان به ارکان و نهادهای اساسی جامعه می شود (مجیدی، ۱۳۹۳: ۱۷۹). جرم محاربه و افساد فی الارض از جرایمی هستند که مرتکب آنها معمولاً افراد عادی است. اما پاره ای از جرایم علیه امنیت مردم، فقط از سوی حکومت و مقامات حکومتی رخ می دهند. بنابراین ما جرایم علیه امنیت مردم را به دو دسته تقسیم بندی می کنیم. نخست آنهایی که مرتکبشان افراد عادی است و دوم آنهایی که مرتکبشان حکومت است. نوع دوم به جرایم دولتی معروف است که در ادامه به معرفی و بررسی آن می پردازیم.

۲-۱- مفهوم جرم دولتی

جرم دولتی به مفهوم رفتار سازمان مند هیأت حاکمه یک کشور در جهت، نقض یا نادیده گرفتن حقوق شهروندان، از جمله مفاهیمی است که در ادبیات جرم شناسی بدان کمتر توجه شده است. یکی از علل این مسأله را میتوان ارائه تعریف جرم توسط حاکمیت هر کشور که خود متهم به ارتکاب جرم دولتی است بیان کرد. از اواسط دهه ۱۹۹۱ میلادی نخستین جرقه ها برای مسؤول دانستن دولتها در قبال رفتارها و تصمیمهای آنها، توسط طرفداران دیدگاه موسوم به نئولیبرال و تحت تاثیر جرم شناسی انتقادی و مکتب زمیولوژی زده شد (غلامی و عباسی، ۱۳۹۶: ۸۴-۸۵). ایده جرم دولتی





به سختی مورد پذیرش قرار گرفت. عده ای مسئولیت کیفری دولت را انکار کردند زیرا تصور عموم این بود که دولت ها و عوامل دولتی مرتکاب جرم نمی شوند چون قانون کیفری آنها را به عنوان مجرم نمی شناسد اما می توانند مرتکب انحرافات غیر کیفری شوند (۲۱: ۲۰۰۶، Rothe). اما جرم شناسی انتقادی و مکتب زمیولوژی ادعا کردند که قانون کیفری به نفع طبقات بالای جامعه نوشته می شود و باید مقامات سیاسی و خود دولت هم مسئول شناخته شوند. لذا حقوق کیفری طبقاتی و جهت دار و مبتنی بر قدرت را رد نمودند. در تعریف جرم دولتی گفته شده اقدامات غیرقانونی، ضد اجتماعی و ظالمانه ای هستند که به نفع دولت ها یا نهادهای دولتی و نه برای سود و نفع فردی ارتکاب می شوند. در ادبیات جرم شناسی، بزه دیدگان جرایم دولت عبارت اند از غیرنظامیان و نظامیان جنگ، قربانیان نسل کشی، مردم در معرض نژادپرستی و تبعیض جنس و تبعیض طبقاتی، مادران معتاد به کراک، افراد مورد آزمایشهای خطرناک، کشورها و ملت هایی که با ابرقدرتها مخالفت میکنند، کارگران، موسسان اتحادیه ها، مهاجران، زندانیان، محیط زیست و طبیعت، فزانوردان، مظنونان پرونده های کیفری، کسانی که در معرض امپریالیسم فرهنگی هستند و مسافران هواپیما (کوزلاریچ و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۲۱). همچنین پنهان کاری، فساد، اطلاع رسانی غلط، عدم پاسخ گویی و تعدی به قوانین ملی و بین المللی نیز جرایم دولتی هستند (ایان راس، ۱۳۸۸: ۱۲۰). لذا می توان جرم دولتی را جرمی دانست که حکومت به عنوان یک کل یا توسط مجموعه ای از سازمان های حکومتی و شخصیت های حقوقی مرتکب می شود. وجه مشترک تمامی تعاریف ذکر شده را می توان ارتکاب جرم توسط دولت به عنوان یک کل دانست. از ویژگی های جرایم دولتی این است که دولت تلاش می کند آنها را پنهان یا انکار کند و یا آنها را مشروع و قانونی جلوه دهد. مثلاً در ترکیه و اسرائیل، دولت ها سازوکارهای قانونی را مورد استفاده قرار می دهند تا برای نقض حقوق بشر، توجیهاتی بیاورند. مرتکبان جرایم دولتی هم معمولاً اشخاصی شناخته می شوند که برای اهداف قانونی دولت و سازمان کار می کنند و آدمهای بدی شناخته نمی شوند (۳: ۲۰۰۵، Stanley). بدین ترتیب، حکومت و قانون گذاران فقط مجریان قانون نیستند، بلکه بازیگران مهم نقض قوانین نیز به شمار می آیند. آنان که قانون وضع می کنند، خودشان نیز در موقعیت نقض قانون قرار دارند بدون آنکه به عنوان مجرم تعریف شوند. حکومت ها در توجیه جرایم خود به حق حکومت در خصوص دخالت در امور برای تامین منافع خود استناد می کنند (ایان راس، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۹). همچنین وجه



مشترک تمامی جرائم دولتی را می توان نقض حقوق و آزادیهای افراد دانست. دولت و هیأت حاکمه موظف به رعایت عدالت، هم از حیث حقوق مادی و هم از حیث حقوق معنوی شهروندان، بدون در نظر گرفتن تفاوت در جنس، نژاد و... است. دولت نمی تواند حتی در قالب تدوین قوانین و مقررات کیفری و اجرای آنها، اقدام به نقض حقوق شهروندان نماید (غلامی و عباسی، ۱۳۹۶: ۹۵). جرایم دولت می تواند به شکل نسل کشی، سرکوب و تبعیض، فساد اقتصادی، به خطر انداختن حیات شهروندان با اقدامات ناشیانه باشد که ممکن است به صورت فعل یا ترک فعل رخ دهد. اما هدف از جرایم دولتی معمولاً تثبیت و گسترش قدرت است (قورچی بیگی، ۱۳۹۵: ۳۰۷). جرایم دولتی می توانند در دو بعد بین المللی و داخلی رخ دهند. وقتی جرم دولتی در بعد داخلی رخ می دهد که دولت، قوانین کیفری کشور خود را در حوزه جغرافیایی خود نقض کند. مثلاً صدمه با کارگران و تخریب محیط زیست و نقض حقوق سیاسی مردم. اما جرایم بین المللی دولت زمانی رخ می دهد که خارج از قلمرو جغرافیایی دولت و بر خلاف قوانین بین المللی یا استانداردهای حقوق بشری ارتکاب می یابد. مانند نقض کنوانسیون نسل کشی و کنوانسیون ژنو و تحریم های غیرقانونی علیه کشور دیگر (کوزلاریچ و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۲۷). البته بحث ما در این مقاله مربوط به جرایم داخلی دولت علیه مردم خود است. با توجه به اینکه منابع و ابزار های عمده قدرت و خصوصاً قدرت کیفر دهنده غالباً در اختیار حکومت و صاحب منصبان است، از این رو چنانچه شهروندان از ضمانت های اجرائی لازم برای وادار کردن صاحبان قدرت به تمکین از قانون و یا تعقیب ناقضان قانون اساسی و یا تحدید و تضییع کنندگان حقوق شهروندی به شرح مندرج در قانون برخوردار نباشند، استقرار استبداد مطلق و بسط و گسترش ظلم و بیداد در جامعه امری محتوم خواهد بود. در قانون اساسی ایران یک فصل به «حقوق ملت» اختصاص یافته است که حق های اساسی شهروندان ایران است. قانون عادی از این حقوق با جرم انگاری نقض این حقوق از سوی مأموران حکومتی حمایت کرده است. یکی از مهمترین جرایم مربوط به این مبحث، ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی است که برای مقامات و دستگاه های حکومتی که برخلاف قانون آزادی شخصی ملت را سلب کنند یا از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم کنند، مجازات تعیین کرده است. بدین ترتیب بررسی چالش های این ماده نیز در اینجا ضروری است. موضوع این جرم دو چیز است: یکی آزادی های شخصی افراد ملت و دیگری حقوق مقرر در قانون اساسی. در مورد آزادی شخصی افراد ملت شایان ذکر است اساس این





گونه آزادی ها حقوق افراد در زمینه آزادی های فیزیکی است. باید امنیت افراد به طرز تأمین شود که احساس دلهره و اضطراب از بازداشت های خودسرانه آنان را دائماً در معرض شکنجه های روحی قرار ندهد. اما باید منع افراد از شرکت در راهپیمائی ها و تشکیل اجتماعات و منع افراد از اختیار مذهب دلخواه، تعقیب افراد به خاطر داشتن عقیده خاص که در عمل برای رهایی از تعقیب منجر به کتمان عقیده می شود و نیز منع افراد از انتشار افکار خود در مطبوعات را نیز از موارد سلب آزادی شخصی تلقی کرد (رحمدل، ۱۳۹۱: ۶۴). آزادی های شهروندان، به ویژه آزادی های مقرر در قانون اساسی از اهمیت برخوردار است که لزوم حمایت از این آزادی ها در برابر دولت که انواع ابزار نقض و قدرت و توانایی این عمل را دارد، ضروری است. این عدم توازن در قدرت و امکانات، مقدمه واجب حمایتی شایسته از حقوق و آزادی های شهروندان است. مردم سالاری بدون آزادی های عمومی و خصوصی قابل تصور نیست و حقوق انسان ها در زمینه آزادی ها باید شناخته و رعایت شده و اجرای آنها از طریق پشتیبانی قوانین جزایی تضمین گردد (حبیب نژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۷-۹). همچنین مصادیق حقوق مقرر در قانون اساسی عبارتند از: حق شرکت در انتخابات، حق برخورداری از آموزش رایگان، حق مراجعه به دادگستری و حق داشتن وکیل، تساوی در برابر قانون، حق بیمه خاص برای بیوگان و بی سرپرستان، حق حیات و مصونیت مسکن و مال و حیثیت و شغل از تعرض، ممنوعیت تجسس و افشای نامه و مکالمات، برخورداری از تأمین اجتماعی و حق تابعیت. مرتکب جرم موضوع ماده ۵۷۰ «مقامات و مامورین وابسته به نهادها و دستگاه های حکومتی» است که عام تر از خصوصیت مرتکبین مواد ۵۷۵ و ۵۸۳ است و شامل تمام ارگان های قوای سه گانه و سایر نهادها مانند نهاد بسیج و بنیاد ۱۵ خرداد و بنیاد شهید و ایثارگران و مستضعفان نیز می شود (رحمدل، ۱۳۹۱: ۶۲). که البته در اصلاحیه سال ۱۳۸۱ تغییر یافت و قبل از آن فقط مقامات و مامورین دولتی را شامل می شد. اما مرتکب این جرم نمی تواند اشخاص حقوقی باشد چون ماده صراحتاً از مقامات و مامورین سخن گفته که اشخاص حقیقی هستند. بنابراین، هیچ شخص حقوقی نمی تواند به جرم این ماده محکوم شود و لذا لازم است قانونگذار آن را مورد بازبینی قرار دهد چون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ کاملاً به رسمیت شناخته است. ولی در مورد برخی از شهروندان که به لحاظ مذهبی داخل در هیچ یک از مذاهب اربعه (اسلام، مسیحیت، یهود و زرتشتی) قرار نمی گیرند، معلوم نیست کدام قانون از حقوق آنان حمایت می کند.



چون به لحاظ عدم همخوانی با مذاهب به رسمیت شناخته شده یا اساساً نداشتن مذهب معلوم نیست از حقوقی برخوردارند یا نه (همان: ۸۲). از این رو، حمایت های کیفری از حقوق و آزادی های افراد با مقررات بین المللی، هماهنگی کامل ندارد و برای پاره ای از حقوق و آزادی های سیاسی، حمایت های کیفری لازم و مناسب وجود نداشته و یا ناکافی است. در نتیجه ضروری است مقنن، علاوه بر اصلاح قوانین مبهم موجود، اقدام به تصویب قوانین جدید با رعایت استانداردهای اسناد بین المللی کند. چون ماده ۵۷۰ صرف نظر از کلی بودن، در برخی موارد، قابل تطبیق با مصادیق نقض حقوق سیاسی افراد نیست (صالحی، ۱۳۸۸: ۹۶). به هر حال، اینکه آیا بزه دیده این جرم می تواند به دادگستری مراجعه کند و دادخواهی نماید و اثبات کند که کدام حق وی چگونه توسط مقامات سلب و محروم شده است، جای ابهام و تامل دارد و عملاً پرونده قابل ذکری از این ماده در دادگاه ها موجود نیست. لذا این ماده در عمل متروک مانده است. چالش دیگر این ماده این است که متهم و قاضی جرم موضوع این ماده یکی هستند و هردو مقام حکومتی هستند و لذا ممکن است قاضی رسیدگی کننده استقلال و تمایل کافی برای رسیدگی نداشته باشد. پس ضروری است مرجع تخصصی و مستقلی برای رسیدگی به این جرم وجود داشته باشد تا امنیت شهروندان مختل نشود.

۳- جایگاه عدالت در جرایم علیه امنیت

بخشی از جرم انگاری ها در همه دولت ها برای پاسبانی از قدرت سیاسی بوده که کیفرهای سنگینی هم دارند. لذا عدالت کیفری، دستاویزی برای برقراری فرمان روایی ها بوده است. البته با کم رنگ شدن نظام های نامردم سالار، روشن شد که بزه های ضد امنیتی با عدالت کیفری هم نشینی ندارند؛ زیرا سرزنش پذیری ذاتی ندارند و کیفر بزهکار نیز پیرو عدالت و سزادهی نیست. بزه های ضد امنیت ملی اگر نه بر پایه خواست قدرتمندان، دست کم بر پایه پیمان اجتماعی توجیه می شوند که البته از دولتی به دولت دیگر فرق دارد (عالی پور، ۱۳۹۲: ۶۱). در چند دهه اخیر، ناکارآمدی سیاست اصلاح و درمان به جهت افزایش جرایم در اغلب جوامع، جنبش سزاگرایی و لزوم مقابله کیفری با پدیده جنایی به عللی چون احساس ناامنی، افزایش بزه دیدگی و سیاسی شدن رویکرد بزهکاری موجب شکل گیری جنبش های بازگشت کیفر به پدیده جنایی گردید. این امر موجب شد تا کشورها از سه محور آزادی، قانون و عدالت فاصله گیرند (کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۶: ۲۶۰) جنبش های سرکوب گر، جنبش هایی





است که نظارت بر مجرم و گروه های بزهکار را فوق العاده تشدید می کنند که نتیجه قهری این نهضت ها، حذف حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی است. حقوق به ابزاری سیاسی و وسیله ای برای حکمرانی تبدیل می شود در حالیکه پرمشغله بودن حیات سیاسی، امکان شناخت صحیح و علمی از بزهکاری و بزهکاران را از سیاستمداران می گیرد و این افراد اطلاعات حقوقی و جرم شناختی ندارند (همان: ۲۶۸). اما در نظام سیاسی اسلام، عدالت و امنیت مایه تایید و تقویت یکدیگرند و امام علی (ع) برای رسیدن به امنیت، از عدالت ورزی عقب ننشست. افراد جامعه هنگامی که از امنیت شخصی و عمومی و اجتماعی شان از جانب دولت اطمینان یافته اند، به امنیت سیاسی هم دست یافته اند و این امر زمانی است که افراد صرف نظر از نژاد و دین و قوم و زبان به صورت برابر در حمایت قانون قرار گیرند (گرم آبدشتی، ۱۳۹۳: ۹-۲۵). لذا عدالت در قیاس با امنیت از ارزش برتری برخوردار است چون نظام های امنیتی بدون توجه به عدالت ممکن است استقرار یابند، اما استمرار نیافته و رو به زوال می گذارند. در مقابل، نظام های عادلانه لاجرم به استقرار و استمرار امنیت منتهی می شوند. پس عدالت چنان است که درون آن «امنیت واقعی» قابل تکوین و استقرار است. امام علی (ع) نیز می فرماید: هرآن حکومتی که عدل را بنیاد عمل سیاسی اش قرار دهد، خداوند متعال ملک وی را مصون دارد (افتحاری، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۵). در اهمیت عدالت در بقای حکومت ها هم نص مشهور «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» گویاترین بیان است. بدین ترتیب به طور خلاصه می توان گفت جرایم علیه امنیت مردم از سوی حکومت، جرایم علیه عدالت جامعه هستند. شایان ذکر است که در مورد مفهوم عدالت اتفاق نظر وجود ندارد و بررسی مفهوم آن در این مقاله نمی گنجد. عدالت از منظر مکتب عدالت مطلق کانت عبارت است از سزادهی و مکافات عمل؛ اما عدالت از منظر مکتب عدالت ترمیمی یعنی جبران خسارت بزه دیده و احیای بزهکار. در اسلام عدالت مفهوم میانه ای دارد و به معنی رعایت حق غیر و تساوی افراد در برابر قانون و رفع محرومیت ها و دستیابی همه افراد به کمال و رعایت کرامت انسانی است. خلط دو مفهوم جامعه امن و جامعه امنیتی موجب می شود برای ایجاد امنیت، ناامنی ایجاد شود و توجه به عدالت کم رنگ تر شود. امنیت بدون آزادی به خفقان می انجامد. امنیتی شدن فضای جامعه موجب کینه مردم و منتقدان و برچسب زنی آنها شده و هیچ کس نمی تواند انتقاد کند و در نتیجه، فساد گسترش می یابد. ذکر عبارت «ایجاد ناامنی در محیط» در جرم محاربه، نشانگر این است که در مواقع عادی، جامعه باید امن



باشد و جرم انگاری محاربه برای ایجاد فضای امن است نه فضای امنیتی. بدین ترتیب مساله ای که مطرح می شود این است که در جرایم علیه امنیت آیا همیشه عدالت کیفری سزادهنده مناسب است یا اینکه ممکن است عدالت ترمیمی هم مناسب باشد؟ در ادامه به واکاوی این مساله می پردازیم.

۳-۱- کارکرد آموزه های عدالت ترمیمی در جرایم علیه امنیت

طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند با کیفر نمی توان عدالت واقعی را محقق ساخت و عدالت زمانی محقق می شود که آسیب های ناشی از بزه اصلاح و جبران شود و به صلح و سازش منتهی گردد. اما تمام اندیشمندان حقوق کیفری معتقدند در جرایم تروریستی و سازمان یافته و نظایر آن، کماکان به عدالت سزادهنده نیاز است و فرآیندهای ترمیمی کارایی ندارد و منجر به افزایش بزهکاری در جامعه می گردد (شیری، ۱۳۸۵: ۲۴۰). بدین ترتیب در مورد جرایم حدی چون محاربه و افساد فی الارض به دلیل آن که این جرایم اساس امنیت جامعه را مورد تعرض قرار داده اند و مخل امنیت و آسایش عمومی مردم می باشند، قانون گذار محلی برای عفو صاحب حق در نظر نگرفته است و گرایش قانون گذار اسلامی توجه به مصلحت های اجتماعی بوده است و این جرایم را غیرقابل عفو و مصالحه قلمداد کرده است. البته جنبه های حق الناسی این جرایم بین طرفین قابل مصالحه و سازش یا میانجیگری است (جانی پور و قریب، ۱۳۹۶: ۲۴۲). هرچند در مواردی عدالت سزادهنده می تواند برای جرایم خشونت آمیز علیه امنیت کارساز باشد اما همیشه هم اینطور نیست. فرض بر این است که آموزه های عدالت ترمیمی در جرایم بدون بزه دیده کاربردی نمی تواند داشته باشد و باید بزه دیده معینی وجود داشته اشد تا عدالت ترمیمی اجرا شود. اما باید اذعان نمود بزه دیده جرایم علیه امنیت یا عموم مردم جامعه است یا حکومت. پس این امکان وجود دارد که خسارات وارده به آنها جبران شود. در مورد جرم محاربه باید گفت بزه دیده این جرم عموم مردم جامعه است. لذا محارب می تواند امنیت مختل شده در جامعه را به همان جامعه بازگرداند و برای این کار مردمی که امنیت آنها مختل شده است می توانند با وی گفتگو کنند و میانجی گر هم دآوری کند. در فقه اسلامی و قانون مجازات اسلامی (تبصره ۱ ماده ۱۱۴) توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد دانسته شده است که این امر امکان احیای محارب را از طریق مذاکره و سازش فراهم می سازد و نشانگر تمایل اسلام به نفی عدالت سزادهنده در مورد محارب است. همچنین محاربه با اینکه جرم علیه امنیت است اما به نظر می رسد اما





قبح آن به اندازه قتل نیست چون از نظر قرآن کریم کشتن یک انسان مساوی با کشتن همه مردم است اما صلح و سازش و عفو را برای قاتل توصیه کرده است که نشانگر عدالت ترمیمی است. پس مجازات محاربه هم می تواند شدید یا خفیف باشد که باید به تاثیر عمل محارب توجه کرد و تبعید یک کیفر سزادهنده نمی باشد. لذا لازم نیست همیشه برای محاربه از رویکردهای امنیت مدار استفاده کرد. در مورد جرم افساد فی الارض لازم به ذکر است که ماده ۲۸۶ هفت عنوان مجرمانه را بیان کرده است که از میان آنها، برای جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد و نشر اکاذیب می توان از رویکردهای ترمیمی استفاده کرد. اما برای اعمالی چون پخش مواد سمی و میکروبی که نوعی اکوساید است، عدالت ترمیمی به سختی قابل پذیرش است. اما حتی در این نوع جرایم هم می توان مدل عدالت ترمیمی بیشینه خواه را اعمال نمود. چون « عدالت ترمیمی بزه را عملی علیه روابط انسانی و نقض حقوق افراد تعریف می کند و هدف آن حمایت از منافع بزه دیده است. رویکرد ترمیمی به کیفر مستلزم توجه به نیازها و دغدغه های بزه دیده است لذا جبران خسارت و توجه به نظرات بزه دیدگان و صدمات وارده به آنها در اخذ تصمیمات توسط دادگاه می تواند مناسب باشد تا مجرم نظم مختل شده را به جامعه بازگرداند» (غلامی و رستمی غازانی، ۱۳۹۲: ۶۰). در مورد جرم بغی طبق آموزه های اسلامی و سیره امام علی (ع) باید گفت آن حضرت در برابر مخالفان، تلاش زیادی در رفع شبهه و اختلافات انجام داد و بیان کرد که خوارج برادران ما هستند که علیه ما شورش کردند. ایشان با تاکید بر آزادی بیان و عقیده مخالفان، تحمل و مدارا، بر پیشگیری و صلح توجه ویژه داشت. لذا حقوق کیفری اسلامی با توجه به راهبرد کلان برادری مسلمانان، توصیه اکید بر حل منازعه از طریق صلح، مدارا و عدم توسل به خشونت دارد تا شورش و بغی فرونشاندن شود (آقابابایی، ۱۳۹۵: ۳۲). از نظر فقهی باغیان مجرمان سیاسی هستند چون دارای «تاویل» و شبهه اند یعنی به دلیل شبهه ای که برایشان پیش آمده در برابر حاکم اسلامی قیام می کنند. اما وظیفه حاکم در مرحله اول رفع و دفع شبهه است و حق ندارد در مرحله اول و بدون پاسخگویی به شبهات اقدام به سرکوب باغیان نماید چنانکه حضرت علی (ع) در مقابل خوارج چنین کرد و همچنین آنها را از حق عبادت، امنیت و بیت المال محروم نکرد (آقابابایی، ۱۳۸۵: ۱۱۸-۱۱۹). بنابراین اینکه ابتدا از سیاست کیفری امنیت مدار و شدیدترین کیفر در قانون مجازات اسلامی برای باغیان استفاده کنیم، مغایر با این آموزه هاست. بغی طبق اصول حقوقی و پیشینه تاریخی آن، یک جرم سیاسی است هرچند به



طور خشونت آمیز واقع شود. لذا قانونگذار باید جنبه سیاسی برای آن قائل می شد و تخفیف هایی برای باغیان در جهت صلح و سازش و رفع شبهات در نظر می گرفت تا مخالفان جذب حکومت اسلامی شوند نه اینکه طرد شوند. لذا از دقت و تامل در آموزه های اسلامی و مردمی بودن جمهوری اسلامی ایران مشخص می گردد که ممکن است گاه عدالت ترمیمی در جرایم علیه امنیت و جرایم سیاسی حتی بیشتر از جرایم علیه اشخاص مثل قتل امکان پذیر باشد. چون توافق و صلح با حکومت قدرتمندی که خود مردم آن را به وجود آورده اند باید آسان تر از صلح با انسان های دیگری باشد که گاه از روی جهل حاضر به صلح نیستند. لزوم وجود هیات منصفه در جرایم سیاسی نشانگر ترمیمی بودن عدالت کیفری و مشارکت جامعه محلی در فرآیند دادرسی کیفری در چنین جرایمی است و قاضی هم در این جرایم مانند داور و میانجی گر عمل می کند. در فصل اول کتاب تعزیرات در بخش جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور هرچند جرم انگاری های امنیت مدار و تهاجمی صورت گرفته است اما ماده ۵۰۷ و تبصره ماده ۵۱۲ می توانند نشانه هایی از توافق و سازش مجرم با حکومت باشند که از رویکرد امنیت مدار فاصله می گیرد. البته ماده ۵۰۷ کسی را که ریاست و مرکزیت نداشته معاف از مجازات نمی کند و همچنین استفاده از واژه های مبهم و غیرحقوقی «فتنه و فساد» کار را دچار مشکل می کند. عذر همکاری با مامورین در ماده ۳۷ یکی از جهات تخفیف مجازات است که حتی می تواند منجر به معافیت از مجازات طبق ماده ۳۹ شود لذا در حال حاضر این ماده (۵۰۷) در عمل چیزی را تغییر نمی دهد و زاید به نظر می رسد. تبصره ماده ۵۱۲ نیز توبه را محدود به سه ماده ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۲ کرده است که دلیل این امر معلوم نیست. همچنین نحوه توبه متهم قبل از دستیابی و نحوه احراز آن قبل از دستیابی نظام مشخص نیست. به هر حال طبق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی قابل تعویق و تعلیق نیست که واضح است قانونگذار رویکرد ترمیمی را در این جرایم نمی پذیرد. لازم است این مساله مورد تجدیدنظر قرار گیرد تا مجرمان جرایم علیه امنیت از جامعه طرد و حذف نشوند و امکان احیای آنها وجود داشته باشد. چون این جرایم شدیدتر از جرم بغی نیستند و حضرت علی (ع) در مورد باغیان مایل به سازش و مدارا بود. البته در مورد جرم جاسوسی که مرتکب آن خائن به کشور خود شناخته می شود، سخت گیری زیادی وجود دارد چون مجرم هم تمایلی به سازش با حکومت کشورش ندارد. در اسلام هم جاسوسی برای تضعیف دشمن و شناسایی ستون پنجم به نفع





حکومت اسلامی که آن را ارساد گویند، پذیرفته شده است و لذا کشورهای دیگر هم این حق را به خود می دهند که جاسوسانی را مأمور کنند. اما در تمام کشورها واکنش به جرم جاسوسی در قالب کیفر نیست بلکه ممکن است جاسوس به عنوان عنصر نامطلوب اخراج شود. بنابراین، جرم انگاری در سیاست جنایی ایران باید حتماً متکی به قوانینی باشد که در راستای تأمین مصلحت های افراد جامعه از جمله تضمین آزادی ها و برابری های اشخاص توسط نمایندگان جامعه تصویب شده است. سیاست جنایی ایران به دلیل قبول و التزام به مبنای جمهوریت در عرصه تئوری، بالضروره، اصولی حاکم خواهد بود که ضرورتاً موجب می شود سیاست جنایی این نظام، از نوع مردمسالار باشد و اتخاذ سیاست جنایی از نوع اقتدارگرا از سوی این نظام پذیرفته نیست. همچنین در عرصه تئوری، وصف اسلامی حکومت، در مسیر تحقق سیاست جنایی مردم سالار، خدشه و مانعی را ایجاد نمی نماید (غلامی و رحمانی، ۱۳۹۵: ۳۵).

نتیجه گیری

یکی از اهداف حقوق کیفری ایجاد امنیت است و جرایم علیه امنیت کشور مستقیماً به امنیت جامعه یا حکومت لطمه وارد می کنند. در این جرایم به خاطر مصلحت حفظ امنیت کشور، از بسیاری از اصول ماهوی و شکلی حقوق کیفری عدول شده است؛ مانند جرم انگاری اعمال مقدماتی، جرم انگاری افراطی، تاثیر انگیزه، عدم تناسب جرم و مجازات، ممنوعیت تدابیر ارفاقی، کلی گویی و استفاده از الفاظ مبهم، نقض اصل سرزمینی بودن، نقض اصل برائت و محدودیت در حق دفاع متهم. لذا به ایجاد عدالت که یکی از وظایف قوه قضاییه است، در این جرایم توجهی نمی شود. در حالیکه عدالت و امنیت مایه تایید و تقویت یکدیگرند و آموزه های اسلامی نیز موید این مساله می باشد. جرایم علیه امنیت کشور می توانند از طرف حکومت هم نسبت به مردم واقع شوند که اصطلاحاً جرایم دولتی نامیده می شوند. حکومت و قانون گذاران فقط مجریان قانون نیستند، بلکه می توانند بازیگران مهم نقض قوانین نیز به شمار آیند که از مصادیق این جرایم، نقض حقوق و آزادی های افراد جامعه و نقض حقوق مظنونان پرونده های کیفری در جرایم علیه امنیت است. تنها مصداق جرم دولتی در حقوق کیفری ایران ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی است که مرتکب آن نهادهای حکومتی و بزه دیده آن مردم است. اما این ماده در عمل متروک مانده است. از چالش های مهم جرایم علیه امنیت، عدم امکان آموزه های عدالت ترمیمی در چنین جرایمی است. در حالیکه عدالت چنان است که درون آن «امنیت واقعی» قابل تکوین و استقرار است.



سیره حضرت علی (ع) در برخورد با مخالفان و یاغیان نشانگر این است که توسل به عدالت کیفری سزادهنده همیشه در چنین جرایمی لازم نیست و صلح و سازش و جبران خسارت از سوی مجرم نسبت به حکومت هم امکان پذیر است. امکان توبه در جرم محاربه و تخفیفات ماده ۵۰۷ و تبصره ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز فرصتی به مرتکبان جرایم امنیتی است تا اعاده وضع سابق کرده و جبران خسارت کنند و در مقابل حکومت مقتدر حقشان ضایع نشود. وجود هیأت منصفه در جرایم سیاسی هم نشانگر مشارکت مردم در قضاوت نسبت به این جرایم است. پس به نظر می رسد امکان سازش با حکومت امکان پذیرتر از سازش با اشخاص دیگر گردد. در قانون جرم سیاسی جرایم علیه امنیت از جرایم سیاسی تفکیک شده اند اما این قانون دارای چالش های فراوانی است که از مهمترین آنها، احاله های مکرر به سایر قوانین و استفاده از عبارات مبهم و بعضاً خلط جرایم خشن مانند برخی از جرایم انتخاباتی به عنوان جرم سیاسی و محسوب نکردن ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی در زمره جرایم سیاسی است که امید است در آینده اصلاح شوند. در پیش نویس قانون جدید تعزیرات نیز هرچند در مواردی برخی قوانین اصلاح شده و در مسیر توجه به حقوق متهم قرار گرفته اند اما شاهد جرم انگاری افراطی مضاعف در جرایم علیه امنیت هستیم.





منابع:

- ۱- آقابابایی، حسین (۱۳۸۴)، طرح براندازی در حقوق کیفری ایران، مصر و انگلستان، رهنمون « شماره ۹ و ۱۰، ص ۱۳۷ تا ۱۵۶.
- ۲- آقابابایی، حسین (۱۳۹۵)، دکترین مقابله با بغی در اسلام و نحوه انعکاس آن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۸ شماره ۱۵، ص ۹-۳۶.
- ۳- آقابابایی، حسین (۱۳۸۵)، تحلیل جرم براندازی در حقوق کیفری ایران، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۳، شماره ۱۰، ص ۱۱۳-۱۳۸.
- ۴- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸)، نسبت عدالت و امنیت در اندیشه سیاسی شیعه، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره سوم، ص ۵۵-۷۸.
- ۵- یان راس، جفری (۱۳۸۸)، تحولات جرم سیاسی، ترجمه حسین غلامی، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- ۶- آشوری، داریوش (۱۳۸۲)، دانشنامه سیاسی، چاپ نهم، تهران، انتشارات مروارید.
- ۷- برهانی، محسن (۱۳۹۴)، افساد فی الارض: ابهام مفهومی، مفاسد عملی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۲، شماره ۲ و ۳، ص ۱۹-۴۴.
- ۸- بوستانی، مهرزاد (۱۳۹۶)، شرحی انتقادی بر قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- ۹- پوریافرانی، حسن (۱۳۹۵)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ دوم، انتشارات جنگل.
- ۱۰- جانی پور، مجتبی؛ قریب، رخساره (۱۳۹۶)، مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجی گری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هشتم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۵.
- ۱۱- جعفری دولت آبادی، عباس (۱۳۹۵)، جایگاه امنیت در سیاست کیفری ایران، چاپ اول، انتشارات فکر سازان.
- ۱۲- جعفری، فریدون؛ قهرمانی، مسعود (۱۳۹۳)، تحلیل جرم بغی در سیره علوی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال دوم، شماره ۸.



- ۱۳- جعفری، یزدیان جعفری (۱۳۹۵)، تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره چهاردهم، ص ۵۹-۸۱.
- ۱۴- حبیب نژاد، سید احمد و دیگران (۱۳۹۵)، حمایت کیفری از حق های اساسی شهروندان در نظام حقوقی ایران، حقوق جزا و سیاست جنایی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۴۲-۱.
- ۱۵- رحمدل، منصور (۱۳۹۱)، حمایت کیفری از حقوق ملت، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، سال پنجم، شماره هجدم.
- ۱۶- سالاری، مهدی (۱۳۸۷)، جرایم علیه امنیت کشور، چاپ اول، نشر میزان.
- ۱۷- شیر، عباس (۱۳۸۵)، پارادایم های عدالت کیفری: عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۴، ص ۲۱۳-۱۴۵.
- ۱۸- صالحی، جواد (۱۳۸۸)، مولفه های حقوق سیاسی در قوانین کیفری، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره چهل و هفتم.
- ۱۹- عالی پور، حسن (۱۳۸۹)، جرایم ضد امنیت ملی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، مرکز مطالعات توسعه قضایی، چاپ اول، انتشارات خرسندی.
- ۲۰- عالی پور، حسن (۱۳۹۲)، امنیت ملی و عدالت کیفری، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره سوم، شماره ۶۱.
- ۲۱- غلامی، حسین؛ رحمانی، محمد (۱۳۹۵)، مختصات تئوریک سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی، اصول و مدبندی در مقام تئوری)، پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره هجدهم.
- ۲۲- غلامی، حسین؛ رستمی غازانی، امید (۱۳۹۲)، زمینه های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره چهارم، ص ۶۴-۳۳.
- ۲۳- غلامی، نبی الله؛ عباسی، محمود (۱۳۹۶)، درآمدی بر مفهوم جرم دولتی از منظر اصول اخلاق زیستی، مجله اخلاق زیستی، دوره هفتم، شماره بیست و چهارم، ص ۸۳-۹۷.
- ۲۴- قناد، مسعود؛ اکبری، مسعود (۱۳۹۶)، امنیت گرایی سیاست جنایی، پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره هجدهم، ص ۶۷-۳۹.
- ۲۵- قورچی بیگی، مجید (۱۳۹۵)، جرم شناسی جرایم دولتی: از غفلت جرم شناسی تا جرم شناسی آینده نگر، علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری های بین المللی





(مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سیلیویا تلنیاخ) به کوشش حسین غلامی، چاپ اول، نشر میزان.

۲۶- کاشفی اسماعیل زاده، حسن (۱۳۸۶)، جنبش های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی (علل، جلوه ها)، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۲۵۸-۲۹۸.

۲۷- کوزلاریچ، دیوید و دیگران (۱۳۹۲)، بزه دیده شناسی جرایم دولت، مترجم: مجید قورچی بیگی، معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی، فصلنامه اطلاع رسانی حقوقی.

۲۸- کوشکی، غلامحسین؛ علیزاده سرشت، نادر (۱۳۹۴)، نگاهی به قلمرو جرایم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره دوازدهم، صص ۹۹-۱۲۴.

۲۹- گرم آبدشتی، سکینه (۱۳۹۳)، رابطه امنیت و عدالت سیاسی در اسلام، فصلنامه علمی-تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۱۶.

۳۰- مجیدی، سیدمحمود (۱۳۹۳)، جلوه های گرایش به نظم عمومی در مقررات قصاص نفس در قانون مجازات اسلامی ۹۲، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم، صص ۱۶۵-۱۸۱.

۳۱- مجیدی، سیدمحمود (۱۳۹۳)، حقوق کیفری اختصاصی تطبیقی: جرایم علیه امنیت، چاپ دوم، نشر میزان.

۳۲- میرمحمد صادقی، حسین؛ رحمتی، علی (۱۳۹۴)، مصادیق عدول از اصول کلی حقوق کیفری در جرایم علیه امنیت، فصلنامه راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره ۷۶، صص ۵-۳۲.

۳۳- هابز، توماس (۱۳۸۱) لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

۳۴- Stanley, Elizabeth (۲۰۰۵), Truth commissions and the recognition of state crime, British Journal of Criminology, Volume ۴۵, Issue ۴, Pages ۵۸۲-۵۹۷.

۳۵- Rothe, Dawn (۲۰۰۶), the Masquerade of Abu Ghraib: State Crime, Torture, and International Law, Western Michigan University, Kalamazoo, Michigan.